



چند نکته درباره مراسم ۱۷ آذر

۱- رژیم جمهوری اسلامی از قبل سعی کرده بود مراسم را برای خودش صادره کند. به این صورت که روز ۱۶ آذر در دانشگاه فضای امنیتی سنگینی حکمفرما کند و با چند تجمع کوچک، مراسم دعا، روضه خوانی و سخنرانی وانمود کند که هنوز در دانشگاه پایگاهی دارد. اما در نهایت خامنه‌ای علیرغم اعلام قبلی، حتی جرأت نکرد به دانشگاه برود! رسانه‌های حکومتی نیز اخبار تظاهرات مستقل دانشجویان را به کلی سانسور کرده‌اند که اعتراف ضمنی به شکست رژیم است.

۲- علیرغم اینکه مقامات حکومتی به مناسبت ۱۶ آذر به مزار سه دانشجویی که در سال ۱۳۳۲ به قتل رسیدند رفتند و سعی کردند آنها را به عنوان شهدای خود صادره کنند، اما رفتار رژیم در همین سال و سالهای قبل به وضوح نشان داده است که هیچ فرق اصولی بین او و قاتلان آن سه دانشجو وجود ندارد. اشک تمساح ریختن برای دانشجویان فقط نشانه فرومایگی و ماکیاولیسم حکومت است.

۳- دستگیریهای گسترده سال پیش که در فاصله چند روز مانده به مراسم رخ دادند، باعث شدند که جنبش دانشجویی و بخصوص طیف چپ آن، به مسائل امنیتی بهای بیشتری بدهند. نمی‌توان ادعا کرد که امسال جنبش بدون دادن هیچ هزینه‌ای موفق به برگزاری مراسم مستقل شد اما در مقایسه با سال پیش این هزینه کاهش چشمگیری داشته است.

۴- جدایی بین طیف چپ و راست که خود را در برگزاری مراسم جداگانه هر طیف در سال گذشته نمایان ساخته بود، امسال جای خود را به مراسم واحد همه دانشجویان داد که این امری مثبت برای کل جنبش است. جنبش دانشجویی جنبشی دمکراتیک است که هیچ گاه نمی‌تواند همانند طبقه کارگر اهداف طبقاتی سوسیالیستی را در دستور کار قرار دهد.

۵- رژیم قصد داشت با جمع آوری نیروهای امنیتی در دانشگاه تهران و اطراف آن و ممانعت از ورود دانشجویان دیگر دانشگاهها و جوانان مشتاق حضور در مراسم از طریق کنترل کارتها، مانع به هم پیوستن دانشجویان و جوانان داخل و خارج دانشگاه شود. دانشجویان با شکستن درها موفق شدند به هم بپیوندند. از آنجا که مسلماً رژیم در فرصتهای بعدی تلاش خواهد کرد این نقطه قوت دانشجویان را خنثی کند و در هر تظاهراتی ارتباط شرکت کنندگان را

با خارج قطع کند (کاری که در اغلب اعتصابات و تظاهرات کارگری انجام داده بود) باید در این خصوص دقت بیشتری داشت. در تظاهرات باید شکستن خط محاصره نیروهای امنیتی و جلب افراد بیشتر جزو اولویتها قرار بگیرد. نباید منتظر جوششهای خودبخودی ماند بلکه باید از قبل برای آن تدارک دید و با برنامه گروههای خاصی را مأمور این کار کرد.

۶- حمل پلاکاردهایی که روی آنها شعارهای تند قرار گرفته است یا رنگ و طراحی آنها طوری است که گرایش حمل کنندگانشان را مشخص می سازند کاری خطرناک است و موجب آشکار شدن هویت مبارزین می گردد. بجای این کار می توان شعارهایی را که از نظر نیروهای سرکوب تند هستند را بجای نوشتن روی پلاکاردها، فریاد زد. شعارهایی مثل تحریم انتخابات، مرگ بر دیکتاتور و شعارهای علیه خامنه‌ای و دولتش از این جمله‌اند. در عمل هم وقتی نیروهای سرکوبگر ببینند که این شعارها توسط چند هزار نفر فریاد زده می شوند نمی توانند کاری کنند در صورتی که عکس برداری از چهره‌ها و شناسایی افرادی که پلاکاردهای سرخ با مضامین تند را حمل می کنند و برخورد با آنها (در حین یا بعد از تظاهرات) کاری ساده است.

۷- مطرح کردن شعارها یا علائم حزبی و سازمانی در میان جمعیتی که متشکل از همه گرایشات است بخصوص در شرایط دیکتاتوری عریان جمهوری اسلامی، تنها آب به آسیاب نیروهای سرکوبگر و فرقه گرایان می ریزد. در تظاهرات ۱۷ آذر عده‌ای پرچم یک گروه فاشیستی را بلند کرده بودند که این کار با اعتراض دانشجویان همراه شد و در نهایت به پایین آوردن پرچم مذکور منتهی گشت. مسلم است که گروه مذکور هیچ پایگاهی در جامعه ندارد و قصد آنها از این حرکت تنها استفاده ابزاری از تجمع دانشجویان برای تبلیغات فرقه‌ای بود. اقدام مشابه هر فرقه دیگری (حتی اگر خود را چپ معرفی کند) عملی مخرب خواهد بود و دانشجویان نباید چنین اجازه‌ای به آنها بدهند.

۸- اگر ۱۰ نفر به صورت متشکل و با هماهنگی عمل کنند مثلا پلاکاردهایی که قبلا روی آنها بحث شده و توافق انجام گرفته است را با خود ببرند، از یکدیگر در برابر سرکوب و دستگیری توسط نیروهای امنیتی دفاع کنند، شعار یکسانی را فریاد زنند و غیره، تأثیر خیلی بیشتری خواهد داشت از اینکه ۱۰۰ نفر با گرایش یکسان ولی به صورت منفرد و بدون اطلاع از هم به تجمع بروند. این امر به دلیل وظایف خاصی که کمونیستها در قبال جنبش دارند از اهمیت بیشتری برای آنها برخوردار است.

۹- از آنجایی که دانشجویان کمونیست باید کل جنبش را از گرفتار شدن در منجلاب توهمات ارتجاعی نجات دهند، مسئولیت آنها در قبال جنبش دو چندان است. اگر تحکیم وحدتی‌ها، انجمن‌های اسلامی و لیبرالها به حال خود رها شوند، در نتیجه ماهیت خود این گرایش را خواهند داشت که در حاکمیت یا اپوزیسیون بورژوازی حل شوند و نه تنها استقلال جنبش را با مخاطره روبرو سازند بلکه روی مطالبات دمکراتیک دانشجویان نیز سرپوش گذارند. فعالیت دانشجویان کمونیست و انقلابی کل جنبش را تحت تأثیر قرار خواهد داد و غیر چپ‌ها را نیز وادار می کند برای جلوگیری از انزوا به رادیکالیسم سوق پیدا کنند و مطالبات دمکراتیک را فدای بده بستان‌های جناح‌های بورژوازی داخل و خارج از حکومت نکنند. هژمونی جنبش با کسی خواهد بود که بهتر از همه با دانشجویان ارتباط برقرار کند، مطالبات واقعی آنها را انعکاس دهد و در مبارزه پیگیرتر باشد. افزایش سطح آگاهی دانشجویان، متشکل کردن جنبش و بخصوص عناصر پیشرو آنها راههای رسیدن به این هژمونی خواهند بود.

۱۰- شعارهای مناسب برای تظاهرات مستقل دانشجویی، شعارهایی با مضمون مطالبات دمکراتیک خواهند بود. دانشجویان می توانند و باید در تجمع خود از سایر جنبش‌ها حمایت به

عمل آورند برای مثال از مبارزات کارگران حمایت کنند یا خواستار برابری زن و مرد شوند، اما به عاریت گرفتن شعارهای مختص به جنبش‌های دیگر نادرست خواهد بود. نمی توان از دانشجویی که هنوز هویت طبقاتی خود را پیدا نکرده است انتظار داشت که مطالبات طبقه کارگر را شعار دهد.

۱۱- متأسفانه در خیلی از دانشگاهها هیچ مراسمی به مناسبت روز دانشجو برگزار نشد. مثلاً در تهران مراسم تقریباً محدود به دانشگاه تهران بود. نمی توان انکار کرد که دانشجویان دانشگاه تهران از لحاظ درجه آگاهی و تشکل در سطح بالاتری از متوسط دانشجویان دانشگاههای دیگر هستند. بخش پیشروتر هر جنبشی وظیفه دارد بخشهای میانی و عقب مانده را به تحرک وادارد. در بعضی دانشگاهها که به نظر می آید فضای راکد حکمفرماست، تنها به یک جرعه احتیاج است تا آتش خشم دانشجویان از حاکمیت برافروخته شود. گسترش مراسم به دانشگاههای دیگر همچنین کار نیروهای سرکوبگر را دشوار می کند چون آنها نمی توانند هم زمان همه دانشگاهها را کنترل کنند.

«ف-گ»